

اهمیت نقاشی (بخشی از کتاب نگاه به هنر ایرانی)

ترجمه: سمیه اشتری

از میان هنرهای گوناگون، نقاشی می‌تواند نزدیکترین پیوند را میان دین معقول و محسوس برقرار کند. ریزا این هنر، نه چون فن موزیک که به گوش از توسل به نمودهای مادی و عینی برکنار است، چون پیکرتراشی و معماری که تماماً درین شکلها و قالبهای جهان محسوس است، از آنجا که این هنر به چند بعدی که با قواعد و وسایط مخصوص بهیچ صحنه‌ای که تنها در آن دیده شود (رسم، خط و رنگ) منعکس می‌گردد و بوسیله خط و رنگ در حالات گوناگون درونی و بیرونی جهان و عوالم مختلف

هنرمند نقاش علاوه بر ماهر و مهارت کامل تکنیکی، به اساسی عمیق درکی فلسفی از طبیعت و فلسفی حضور در سیم می‌کند و به کار خویش عشق می‌ورزد. هنرمند آفرینش اثر، قلبش از هیجان احساس می‌تپد و به اثر او روح و حیات می‌بخشد. هنرمند سرچشمهٔ زیبایی‌ها، احساسات پنهان را یافته است و با هنر خود در آنها دیده‌های طبیعت را مظاهر رسیده و کمال یافته می‌بیند. هنرمند از هر چیز به روح زیبای معانی و مضامین متعالی می‌اندیشد، نه تکرار صرف طبیعت.

او به اشیاء پیرامون خود بدقت می‌نگرد تا با تور لطیف احساس خویش زیباییهای پنهان در آنها را شکار کند. او در پی آن است که دریابد

به در مقابل دیدگان بیننده قرار می‌گیرد در این روش غرض نقاشی روشن نمودن واقعیات عینی و ذهنی است.

کدام خطوط حایز بیشترین امکان برای انتقال مفهوم هستند. وقتی مفاهیم مورد نظر خود را در طبیعت یا در عالم خیال یافت، می‌کوشد تا آنها را به ساده‌ترین و مناسبترین شکل نمایش دهد.

زینت داده‌اند و با اینکه این صورتهای چندان اختلاف و تفاوت محسوسی با هم ندارند. باز هم کارشناسان فنون اسلامی و کارآگاهان فنی می‌توانند آنها را از حیث ادوار تمیز دهند و به هر جهت آنها را به سبکها و مکتبهائی که هر

این خطوط را به جوشش و حرکت و می‌دانند و در نشاط خویش غرق می‌شوند.

کدام این عبارتند از مکتب بغداد (الجبوقی)، مکتب مغول، مکتب هرات (پوریان) و مکتب صفوی.

از هر صد اثر هنرمند ایرانی باشد چنین است که هم تاریخ هنر برخی اساتید بزرگ تحت عنوان مولانا یاد می‌شود. همین تصور و اشراق هنرمند مسلمان ایرانی است که هنر این قوم را در میان سایر اقوام به اوج عظمت و اندیشه، جایگاه و اعتبارهای می‌بخشد.

از هر صد اثر هنر هنرمند ایرانی باشد چنین است که هم تاریخ هنر، از برخی اساتید بزرگ تحت عنوان مولانا یاد می‌شود. همین تصور و اشراق هنرمند مسلمان ایرانی است که هنر این قوم را در میان سایر اقوام به اوج عظمت و اندیشه، جایگاه و اعتبارهای می‌بخشد.

جای تردید نیست که فن نقاشی ایران رواج و رونق بسیار داشته و در ابتدا آنرا توضیح کتابهای تاریخ و دواوین شعر و قصص و حکایات بکار می‌بردند و این کتابها را با اشکال کوچک و ظریف با رنگهای زیبا و درخشنده

و پس از آن نقاشان ایرانی از همان روشهای سابق تقلید کرده‌اند و گاهی قادر نبوده‌اند تمام رموز فنی را مراعات کنند. در این

ادوار بعضی از نقاشان از روش غرب نیز تقلید کردند و مینیاتور به سوی روشها و متدهای غربی سوق داده شد.

کلمه مینیاتور در اصل، واژه‌ای بیگانه است و اروپائیان عموماً مینیاتور را دربارۀ نقاشی‌های کوچک می‌گویند. روی عاج با آنگ نقاشی می‌کنند بکار می‌بردند. در لغت معنی کوچکشان دادن است و از ریشه فارسی (minure) به معنای کاستن و کوچک کردن مشتق شده است. این کلمه در نیمهٔ اول قرن نوزدهم حاضر در زبان فارسی رو به صافت. این کلمه به مینیاتورهای ایرانی و یا کتیبه‌های دیگر منحصر نمی‌شود، بلکه هر شیئی ظریف و زیاده‌رسان سبک و شیوه‌ای ساخته شده باشد، مینیاتور نام دارد. اما فعلاً در ایران به نقاشی‌های ایرانی مینیاتور چه جدید که از سبک و روش اروپائی است و چه با روش سنتی با نقاشی سنتی مینیاتور می‌گویند که این موضوع یک غلط مصطلح شده است.

در مینیاتور، تصاویر شباهتی با عالم واقعی

ندارند. حجم و سایه روشن هم بکار نمی‌رود و قوانین مناظر رعایت نمی‌شود. مناظر نزدیک، در قسمت پایین نقاشی، و مناظر دور در قسمت

بالای آن به تصویر در آمده، تمام چهره‌ها بصورت نیم رخ و بندرت از پشت سر، تصویر می‌شوند. نقاشی‌ها در مینیاتورهای ایرانی تأکید چندانی ندارد، بلکه عناصر او بیش از هر چیز به کشیدگی لباسهای فاخر تن شخصیتها است. گاهی برای سبک‌ها شکل خاص پوشاک دست و پا را می‌کشند. حتی گاهی قامت بلندتر نشان می‌دهند تا بهره‌گیری از امتیاز قبایح را بیشتر کنند. با بررسی نقاشی‌های پاره پاره شده از ادوار مختلف می‌توانیم سبک‌های مختلف را بلند و گشاد، پهن و خود را نیم تنه‌های کوچک چین دار داده است. این سبک‌ها که بلندی آنها تا بالای زانو می‌رسید، غالباً با پوست لبه‌دوزی می‌شد و روی آن کمربندی می‌بستند. در این ایام شالی به لباسهای زنان اضافه شد که روی شانه می‌افتاد و گوشهٔ آن را مانند روسری روی سر

می‌کشیدند.

جوانی ترسیم شده‌اند که این چهره‌ها به آدمکهای بدون جنسیت شباهت دارد. اما در چهره‌های پیر اینگونه نیست.

در دوره‌های مختلف، بیشترین تغییرات در شکل کلاهها و دستارها پدید آمد. در عهد

مغولها، از کلاههای ناقوسی شکل فایده

استفاده می‌شد و در زمان تیموریان شکل

کلاهها اندکی تغییر پیدا کرد. در زمان آمدن

صفویان بخصوص در زمان شاه طهماسب و

شاه عباس، شکل کلاهها کاملاً متغیّر گون شد،

مثلاً برآمدگی کلاه قزلباش بصورت

میله‌ای بود. در آن زمان دستار بدور آن پیچیده

بود. در زمان شاه عباس شکل این کلاه نیز

تغییر پیدا کرد. کلاه جدیدی جای آنرا گرفت. این

کلاه جدید بر پشت نوک تیز بود و با

پوست لبه‌دوز می‌شد. به‌طور کلی کلاه

معمولی و دستار در همهٔ دوره‌های نقاشی

(مینیاتور) مورد استفاده قرار می‌گرفت. در

بعضی از ادوار، جلو دستارها را با شکرکلی گل

و یا پره‌های رنگی تزئین می‌کردند و پارچه‌های

که دستارها از آن ساخته می‌شد، خود نیز از

تزئینات زیبایی برخوردار بود.

در اغلب تصاویر، آفتاب بهاری می‌درخشد.

درختان میوه غالباً مملو شکوفه و برگ است. اما

در مینیاتور چهرهٔ افراد بیشتر در سنین



گاهی با درختان عاری از برگ هم روبرو می‌شویم. اسبها نیز غالباً از پهلو دیده می‌شوند و بندرت می‌توان اسبی را از رو به رو و یا پشت مشاهده کرد.

حرکت نه تنها در طراحی، بلکه در دیگر آثار هنری نیز به چشم می‌خورد. مینیاتور اصیل ایرانی به حقیقت کامل‌ترین، هنر تقلیدی در اسلام است.

هنرمندان در کنار نقاشی مینیاتور، طراحی به شیوه قلمزنی را هم برای آن ارزش خاصی قائل بودند. این طرحها را مجموعه‌ای از خطوط منحنی کوتاه بلند، در نهایت ظرافت و تسکین می‌دهند، گاهی

ایرانی‌ها نقاشی بر پایه نقاشی چینی استوار است که با خوشنویسی ترکیب شده است. خط و نقاشی از نظر مینیاتور ایرانی بلافاصله وابسته به هم هستند و نقاشان نام خوشنویس هم بوده‌اند.

با استفاده از یک یا دو رنگ، اثر به پایان می‌رسد. با نگاهی به این آثارها که با قوانین نقاشیهای مینیاتور منطبق است، درمی‌یابیم که قدمت آنها به دوره ساسانی و تیموریان می‌رسد در آثار این هنرمندان، گویی خط حرکت می‌کنند، و ظاهر هر جهت منتهی می‌شود. چیزی را نشان می‌دهند، خط منحنی را

مکتب بغداد (سلجوقی) (Seljuqi Baghdad School) گروهی از نقاشان تحت عنوان مکتب بغداد گرد هم می‌آمدند که به نام مینیاتوربستهای سلجوقی نامیده می‌شدند. مینیاتورهای مکتب بغداد به علت تشابه زیادی که با هنر قبل از اسلام دارند، گاهی به اشتباه متداول ایران

می‌خیزند و یا گردهم می‌آیند و در هنگام نگاه چشم در تعقیب آنهاست و نمی‌تواند از حرکت باز ایستد. این خطوط گاهی بصورت مارپیچی در فضای بالا، ابر را القا می‌کنند و گاهی بصورت منحنی‌های کوتاه و بلند ظاهر می‌شوند، این

قبل از اسلام را از دست داده و در عین حال نقاشی مبتکرانه را نشان می‌دهد. نقاشیهای این دوره با اینکه تحت عناوین عربی نامگذاری شده است، اکثر نقاشان آنها ایرانی بوده‌اند. در این دوران، ایران یگانه

سرزمینی بود که در آن هنر نقاشی پدید آمد و مرزهای پیشرفت و گسترش را طی کرد. با نگاه عمیق به طرحهای روی مینا و دستخطهای نوشته شده به زبان فارسی و نقاشیهایی که به عنوان نشانه بارز هنر ایرانی هستند، می‌توان مرزی قایل بود. دستخطی از کتاب سما که در کتابخانه برادری می‌شود، مکتب سلجوقی نقاشی را نشان می‌دهد. در این مکتب مورثات فنی سوزن، نقاشی، بدون تغییرات اساسی، بصورت ساده‌ای تکرار می‌شود و نقاشی همیشه از متن کتاب است. چهره‌های طراحی شده به سبب چهره‌های سامی است. به این صورت که بین کشیده و در چهره‌ها علامت‌ها نشان داده می‌شود. این روش تا حد زیادی متأثر از نقاشی‌های کتب خطی مسیحیان و کلیسای شرقی است. جزئیات طرح و الگوهای ابری نشان می‌دهد که نقاش با اصول مغولی آشنا بوده است.

شکی نیست که در ایران نیز مکتبی معاصر مکتب بغداد بوده است و در ترسیم صورت و چهره اشخاص و رنگ آمیزی با همان رنگهای نشان و نمایش لباسهای زر نشان و سیمای آرام و بیانگر سادگی و قوت تعبیر است، شابهت کلی مکتب را می‌دانند. از این رو در اصل این مکتب را می‌دانند. در واقع مرکز آنها با بغداد نبوده که در سراسر کشور پهناور سلجوقی رواج دارد. در مینیاتور، تصاویر نشان با عناصر واقعی ندارند حجم و سایه‌ها هم بکار نمی‌آید و قوانین مناظر رعایت نمی‌شود. شرحهایی در مکتب «مفیدالاص» از الرازی مشاهده می‌شود احتمالاً این مرحله از گسترش مکتب سلجوقی را نشان می‌دهد که تاریخ آن به سال ششصد قمری باز می‌گردد. کتاب جالب و خواندنی از مجموعه افسانه‌های بیدیا واقع در کتابخانه ملی (Bibliothèque Nationale) اهمیت فارسی را افزایش می‌دهد. باقیمانده جزئی از دست

خطهای دیگر که مربوط به همان متن (بیدپا) می‌شود به نام کلیله و دمنه (*Kalila a Dimna*) شناخته شده است که متعلق به سال ۶۳۳ هـ قمری می‌باشد. هفت صفحه از این دیپلمات شامل مینیاتورهای رنگی است که رنگ آمیزی آن تنها در ایران انجام شده است. هم در آن مشهور است. صفحه مورق در موزه هنر مترو پلین، مینیاتوری را با منطقه نشان می‌دهد که ارتباط بسیار بروج گانه جوزا، سرطان و اسد مشهود است و آن متعلق به سال ۷۴۱ هـ قمری است. ادامه همان سبک هنری را دنبال می‌کند. پشت جلدها رنگ آمیزی شده‌اند و گیاهها به همان سبک زین شده‌اند. دست خط دیگر از بیدپای فارس در کتابخانه ملی (*Chaharhuvarah*) است. تاریخ آن متعلق به سال ۶۷۹ هـ قمری است. در این دوره تمامی نقاشان اعم از ایرانی و برای حاکمان و امراء سلجوقی کار می‌کردند و شباهت این صور و نقاشی سفال یا چینی مینائی ایرانی که بزرگترین مهد آن شهر ری

بود، بزرگترین دلیل منسوب نمودن آنها به ایران است. گذشته از این، بعضی کتب خطی از مکتب سلجوقی هنوز باقی است که در انتساب آنها به ایران تردیدی نیست، نقاشیها و صور این کتب از سایر صور و رسوم دوره سلجوقی ممتاز است. بعضی از این کتب بر روی صفحات کتابها ترسیم نشده بلکه زینت ای آنها را از متن کتاب مجزا کند. سطح زمینه غالباً قرمز است. بیشترین کتب خطی مربوط به نیمه اول قرن هفتم هجری است و می‌تواند از ایران کتابهایی خطی آورده که در اوایل قرن هفتم هجری نوشته شدند و حلقه اتصال میان مکتب سلجوقی و مکتب ایرانی هستند. هیچیک از این کتب بر روی کاغذ را نمی‌توان تحقیق به نفع پیش از مغول تنها نمونه‌ها، نقاشی ایرانی که قبلاً دوره مغول باقیمانده عبارتست از قطعاتی بر نقاشی بر دیوار که بعضی از آنها صور انسانی نیز دارد و قطعات سفال با اشکال انسانی و موضوعات اقتباس شده از اساطیر و مناظر که اسلوب مینیاتور سلجوقی قرن ۱۲ و ۱۳ را نشان

می‌دهد.

بردن رنگ در این نقاشیها نیز با مکتب بغداد

فرق دارد. رنگهای صورتی و سبز زیتونی و آبی. و بنفش و قهوه‌ای و سیاه با استادی و مهارت بر

مینۀ سفید یا فیروزه‌ای بکار رفته است. می‌توان به سه گروه مجزا تقسیم

کرد: گروهی از تصاویر که از حیوانات بزرگتر از معمول همراه پشته‌های عادی و

تصاویر دیدنی است که متعلق به کتابخانه ملی (Musée National) و شرحهای

بیدبای استانبولی کتابخانه دانش استانبول است و هیچ اثری از نفوذ شرق در آن

مشهود نیست؛ اما گروه سوم شامل پشته‌هایی از تصاویر مغولی در فرمهای هندود و چینی

است که بدین طریق توسط مترجمندان ایرانی کار شده است. (Notes) این پشته‌های شرق دور

در کتابها به نمایش درآمده اند. اندازه‌ها در دست خطی کتاب عطار باکیا اثر البیرونی که در

کتابخانه دانشگاه ادینبرگ قرار دارد و تاریخ آن متعلق به سال ۷۵۷ هـ قمری است، به نظر

می‌رسد طرحهای مصور، تلفیقی از مکتب سلجوقی با ارکان نقاشی آسیای مرکزی است

جالبترین شرح در مورد تفاوت‌های طرح

ایرانی با غنی کتاب منافی الحیوان اثر ابن

بکتاش است که در کتابخانه پیریپونت مورگان

واقع است. این کتاب در مراغه و برای سلطان

غازان خان به رسمیت تاریخ آن

به سال ۶۹۷ هـ قمری برمی‌گردد.

مشهورترین نقاشی این دوره عیسی بن فضل

بود که در سال ۷۰۰ هـ ش کتاب می‌نوشت و

آنها نقاشی‌های نسخه خطی آن کتاب

نسخه‌های الادویه در دست است که توسط این

هنرمند بر سر شده است.

صوری این کتاب در مجموعه دکتر

سار در برلین و کتابخانه مارینی در کپلم موجود

است. از دیگر مترجمندان یحیی بن محمد

واسطی است که در سال ۷۱۵ هـ ش

از مقامات حریری را نگاشته که در

صد تصویر نقاشی شده است و در موزه پارک

نگهداری می‌شود. در ضمن نزدیکی اشکال

انسانی این نقاشیها به طبیعت کمتر از اسلوب

عراقی است و حاوی صور ترکی است. طرز بکار

سردی

نظیر آنچه که در نقاشیهای تورمن ظاهر شده است.

قرار گرفته و سبک خاصی از نقاشی را بوجود آورند.

مکتب ایلخانی

THE IL - KHANID PERIOD

یکی از موضوعات مهم، حادثه‌های حماسه‌ای شاهنامه فردوسی (Shah Name)

در اوایل قرن هفتم هجری (۶۳۶)

بودند اگرچه شرحهایی از آثار تاریخ طبری (Tabari) در این زمینه، فرصتهای

مغولها حمله وسیع به ایران کردند.

مناسبی را برای ایجاد انواع تزیینات جدید بوجود آورده و تعدادی کم از شرحهای

دامنه این حملات به بغداد پیش رفت.

مختصر شاهنامه (Shahname) بی شک به عنوان بهترین‌ها در این مکتب به شمار

چین را مورد توجه قرار دادند و این مملکت

پهناور را به تصرف خود آوردند. با تصرف این

دو کشور پهناور روابط تجاری میان آن دو برقرار

شد. با برقراری این ارتباط، هنر و صنایع دستی

چین نیز وارد ایران شد. در همان حال ورود

هنرمندان چینی به ایران زمینه‌ساز برای

ارتباطات گسترده فرهنگی و هنری میان دو

کشور بوجود آورد. هنرمندان چینی دوره

ویران (Suing Viran) نقاشی می‌کردند.

توسط مغولها به دربار ایران راه یافتند و آثار

هنری خود را نزد مغولان عرضه نمودند. ارائه

آثار هنری هنرمندان چینی در ایران سبب شد

که هنرمندان ایرانی تحت تأثیر کارهای آنها

نقاشان ایرانی کار تقلید از نقاشی چینی را تا آنجا رسانند که سبک‌های آن‌ها از نظر

شکل‌های هنری و بهره‌گیری از فنون و رموز نقاشی، تا آنجا آموخته شد. در این دوره

هنر نقاشی، تأثیر فراوانی بر آثار نقاشی ایران بر گذاشت و عناصر تازه‌ای از نقاشی چینی

وارد نقاشی ایرانی شد. از جمله عنصر ازدها در همین دوره به نقاشی ایرانی راه یافت.

مکتب مغولی (Mongol School) ایران،

بر اثر ظهور و تأثیر سبکهای فنی چینی که در
 سیما و چهره اشخاص و دقت کامل در رسم
 نباتات، ممتاز شده است به دلیل رعایت نسبتها
 در طراحی اعضا و صور حیوانی، تا حدی این
 روش را از مکتب سلجوقی متمایز مینماید.
 بعلاوه در نقاشیهای برخی سبکهای
 تزئینی و آرایش آنها از قبیل آیدن ابر
 چینی و حیوانات چینی که از مخزنات افنون
 چینی است از رسم سبک نقاشی خاور دور
 (چین) اقتباس شده اند. مغل کوتاه و صملو
 از جنگ خونریزی است، در این جهت تعداد
 تابلوهای آن اندک است یا آنکه چیز
 مقداری جزئی از آن ما نرسیده است.
 در سبکهای مکتب اوایل مغل
 عناصری دیده میشود که بتدریج بدست یافتند
 و به فاصله یک قرن به سبکهای ایرانی
 مشهور ایران را به وجود آورده اند.
 اشکال و سبکهای خارجی در نقاشی تدریجاً
 تبدیل و تغییر یافته و سبکی بوجود آمده که
 کاملاً ایرانی است.

از چیزهایی که در روش مکتب ایرانی
 مغولی جلب نظر می کند پوشش سر است.
 مثلاً مردان جنگی چند قسم کلاه خود دارند
 این دارای انواع کلاهها هستند که بعضی از
 آنها به سبکهای بلند زینت شده اند. مردان غیر
 جنگی نیز پوشیده شده اند.
 از بهترین آثار منسوب به مکتب مغولی
 - ایرانی و مربوط به نیمه دوم سده هجری،
 مجموعه ای است که برای نگاشتن نسخه خطی از
 کتاب کلکله و دمنه که در آنجا آمده و بعدها برای
 طهماسب اول در مجموعه جمع آوری شده
 است.
 نقاشی مکتب مغول تا حد زیادی تحت
 رشیدالدین قرار گرفت که در غازان خان
 مغول کتاب جامه و تاریخ، تاریخ
 مغول و کتب دیگر آنها را با سایر ملل شرح داده
 دیگر آثار بجا مانده از مکتب مغول، نسخه
 خطی «منافع الحیوان بن یختیشو» است که
 معروفترین آن به دستور غازان خان در مراغه



نوشته شده است. این کتاب در سال ۶۹۹-۶۹۴ هجری قمری نوشته شده و ۹۴ تصویر دارد که از آدم و حوا تا اقسام حیوانات مختلف را نشان می‌دهد.

نقاشی چینی در آن خیلی کمتر است و تصاویر آن بسیار شبیه به اشکال روی سفال دوره سلجوقیان است.

بسیاری از تصاویر با اشکال طبیعی کاملاً مطابقت دارد. یکی دیگر از آثار بجای این دوره شاهنامه (the Shah-nama) است که منسوب به دوره ایلخانیان مغول بوده و در سال ۷۰۰ هجری قمری کشیده شده است.

نقاشی شاهنامه دیموت توسط استاد شمس الدین کار شده از این مجموعه تاکنون مینیاتورهایش کشیده شده است که کتاب بهترین شاهنامه مصور است که نشانگر سبک اصیل نقاشی ایرانی در دوره ایلخانیان است. این شیوه تا زمان تیمور با سیر تکاملی را در پی داشته است. دیموت برای سلطان اویس، یکی از شاهان آل جلایر نوشته شده است.

در این مینیاتورها رنگها قهوه‌ای روشن و تیره است و انواع مختلف سبز و آبی و سیاه و طلایی در آن رنگها سفال مینائی قرمز داشته رابه ذکر تبادر می‌کند، بعضی را علاوه بر آنست که این مینیاتورها از لحاظ سبک به دوره سلجوقیان می‌رسد. اما چون تصاویر آن ملبس لباس زنانه است قابل قبول نیست. سبکهای مختلفی شرح داده شده به نقاشیهائیست که با قلم کشیده شده و بعد آنها را رنگهای گوناگون جلا داده و با سبک دیگری نیز در اواخر دوره مغول دیده می‌شود.

در این مینیاتورها رنگها قهوه‌ای روشن و تیره است و انواع مختلف سبز و آبی و سیاه و طلایی در آن رنگها سفال مینائی قرمز داشته رابه ذکر تبادر می‌کند، بعضی را علاوه بر آنست که این مینیاتورها از لحاظ سبک به دوره سلجوقیان می‌رسد. اما چون تصاویر آن ملبس لباس زنانه است قابل قبول نیست. سبکهای مختلفی شرح داده شده به نقاشیهائیست که با قلم کشیده شده و بعد آنها را رنگهای گوناگون جلا داده و با سبک دیگری نیز در اواخر دوره مغول دیده می‌شود.

در بعضی از نسخ شاهنامه، مینیاتورهای دیده می‌شود که از حیث سبک با مینیاتورهای فوق الذکر کاملاً متفاوت است. نفوذ و تأثیر

مینیاتورهای چینی در آن خیلی کمتر است و تصاویر آن بسیار شبیه به اشکال روی سفال دوره سلجوقیان است.

در این مینیاتورها رنگها قهوه‌ای روشن و تیره است و انواع مختلف سبز و آبی و سیاه و طلایی در آن رنگها سفال مینائی قرمز داشته رابه ذکر تبادر می‌کند، بعضی را علاوه بر آنست که این مینیاتورها از لحاظ سبک به دوره سلجوقیان می‌رسد. اما چون تصاویر آن ملبس لباس زنانه است قابل قبول نیست. سبکهای مختلفی شرح داده شده به نقاشیهائیست که با قلم کشیده شده و بعد آنها را رنگهای گوناگون جلا داده و با سبک دیگری نیز در اواخر دوره مغول دیده می‌شود.

بهرام‌گور و اسکندر توجه زیادی شده است.

(Sung Viran) رابطه نزدیکی دارند.

در سبک‌های مختلف اوائل دوره مغول عناصری دیده می‌شود که بتدریج رشد یافته و به

علی‌رغم آنکه عامل اصلی این مینیاتورها خارجی هستند بافت آنها کاملاً ایرانی است،

فاصله یک قرن هنر مینیاتور سازی مشهور ایران را به وجود آورده است. اشکال و سبک‌های

تی کارگاهی در تبریز توسط خود وزیر رشیدالدین بنا شده بود. اجرای دورنماها اگر چه

خارجی در نقاشی سبکی بوجود آمده کاملاً ایرانی است.

کاملاً بدین گونه و پیشرفت است که به تدریج این دوره به بعد

با حمله مغولان ایران مکتب نقاشی بغداد نه تنها رو به زوال بلکه به حیات خود

حاصل شده است. تفاوت اساسی در سایه‌زنی را هنگام استفاده از نقاشی چینی می‌توان

ادامه داد. این سبک است که متأثر از نقاشی چینی تأثیر زیادی بر مکتب برجای

دال بر تغییرات بنیادی تکنیک دانست، اختلافات آشکاری در تکنیک‌های

گذاشت. در اثر مشهور تاریخ رشیدالدین به

وجود ندارد. دومین نسخه این اثر در موزه

خوبی مشهور است که در کتابخانه دانشگاه ادینبرگ

توپکاپی است (The Museum of Topkapı Palace, Istanbul)

تقسیم شده است. این اثر هیچ نقاشی برکار نقاش نبوده و حتی مفاهیمی از

و توسط معلمان همان کارگاه رنگ‌آمیزی شده

تاریخ مذهبی اسلام را که قبلاً ارائه نشده به آزادانه ارائه می‌دهد. از جمله نمایش انواع لباس

توسط معلمان همان کارگاه رنگ‌آمیزی شده

و سلاح و زره شخصیت‌ها، مغولی است و دورنماها با هنر چینی عهد سونگ ویران

در اواسط قرن ۱۲م قدرت ایلخانیان بکلی از بین رفت. جلاایریان در سرنگونی آنها نقش

سبک جلاایریان

عمده‌ای داشتند و در نتیجه وارث بزرگترین بخش سرزمین مغولها یعنی عراق و غرب ایران شدند.

آنها بغداد را پایتخت خود قرار دادند. ۱۵۳۹م تبریز را نیز تصاحب کردند. بویق آنها باعث پیشرفت علمی تبریز در این شهرها شد، به ترتیب سلطان محمد جلالیر (۱۴۱۰م- ۱۴۸۲م) علی‌رغم جدال آشنی ناپذیری که با سلطان محمد جلالیر خود، بویزه تیمور داشت، در دوره خود کتاب بود. در اواخر قرن نهم میلادی توجه محققان به خطاطی و نقاشی برگردید، که عملاً خود نیز به آنها می‌پرداختند. ترجمه فارسی عجایب‌المفاتیح در سال ۱۳۸۰ میلادی توسط قزوینی در کتابخانه نوری‌اش انجام شد و اکنون در کتابخانه مؤسسه عالی پژوهش‌ها و شک نشان دهنده مکتب تبریز در دوره صفویه است، چراکه به خط نستعلیق نوشته شده است. در آن زمان فقط در تبریز این خط مورد استفاده بود و میرعلی معروف با در نظر گرفتن سنن ایرانی آن را ابداع کرده‌چند که نمی‌توان از آن

به عنوان یک واقعیت محکم تاریخی یادکرد. طبیعتاً نقاشی‌ها برای جهان شناس مسائل مختلفی را اعم از تاریخی و حماسی روشن می‌کند، پس ترکیبات در این جا به ندرت می‌تواند با آنچه قبلاً مطالعه شده مقایسه شود. مع هنرهای ایرانی در این شهرها را بدست می‌دهند. به عنوان یک قاعده روی زمینهای گوناگون گسترده صورت نمادین است قرار گرفته‌اند. مسکنهای تاریخی با ایجاز و اختصار نقل شده، در نتیجه تصاویر این بخش به علوم طبیعی اشاره دارد و بی‌شک به شوه‌های گذشته را نشان می‌دهد. نسخه رشیدالدین در قرن هفدهم ملی نسبت به امام مینیاتوری ساخته شده با مینیاتورهای گیتی شگفتی شباهت بیشتری دارد و این جنبه مکتب تبریز را نشان می‌دهد که در قرن ۱۴م است. چهره‌ها همان دهنده همان نوسان محدود انواع هستند و همان اوضاع را تجسم می‌کنند. ترکیبات در هر دو بسیار ساده و غیر استادانه است. زمینه‌ها با همان سیاق است و دیگر جزئیات در

مینیاتورهای این دو کتاب خطی خیلی بهم نزدیکند. چهره‌هایی ویژه در این نقاشی‌ها یافت شده که در مینیاتورهای عهد تیموری قرن ۱۵ م دنبال می‌شود، بویژه خصلت‌هایی در رنگ و حالت زمینه‌ها با درختان گلدار فلان و آنار و نقش‌های طلایی، نشان می‌دهد که نسخه شیدالدین مومنان در کتابخانه ملی از نظر تالیف دیرتر از مینیاتورهای عهد تیموری کار شده است. هر چه مدن آن قدیمی‌تر است، امثال این قصه در این مورد وجود ندارد و احتیاج می‌رود که پیشینه این سبک در قرن پانزدهم متأثر از سبکی باشد که در دوره جلالیریان در تبریز رواج یافت.

نسخه دیگری از این سبک نیز در قطع بزرگ ۳۳×۴۳ سانتی‌متر است. بیش از ۱۰۰ صفحه آن بدست نیامده و اکثر صفحات گیورکیان نیویورک یا در ایالت استونی یا پاریس در است. این مینیاتورها بدون استفاده نظر کیفی متفاوتند و می‌توانند کار چندین استاد باشند.

سرسری کارگاه باشد، اما همه منطبق با یک دوره هستند، بجز چند اثر که در ویژگی لباس‌ها با نسخه ادینبرگ تشابه دارند اما متعلق به این نسخه خطی نیستند بلکه به عمد اخیراً جا زده شده است. تاریخ ۱۳۱۸م که روی یکی از صفحات دیده می‌شود، در حالی که این گروه آخر اطلاق شده در حالی که صاویری که به دستخط مومنان است نمی‌تواند زودتر از آخر قرن ۱۴م باشد.

کله‌ای، منازعه بین موسی و غول اوج می‌گیرد که هنرمند با یک مقیاس واضح و جیب و خیرت‌آور استفاده کرده است. حالیکه نمونه‌های دیگر بیشتر نشانه‌های صفحه‌های یکنواخت و رنگ‌های تیره آنها را در نظرها الهام می‌کنند. اینگونه هنر تالیف‌ها از انجام دو جهت است. اول، آن‌ها لذابیت خاصی که این مینیاتورها دارند، استفاده از رنگهای تازه و قوی است، که کارها را چشمگیر ساخته و جلوه خاصی بدانها بخشیده است، و این امتیازها کاستیهای اثر را می‌پوشانند.



یورش تیمور در ۱۳۸۶م، جلالیریان را در

تعدادی از صفحات باید بی‌شک کارهای

شمال مجبور به ترک محل اقامت خود کرده و آنها یکبار دیگر برای باز پس گرفتن و فتح مجدد آنجا اقدام کردند اما مردم آنجا آنها را به عنوان حکمران قانونی خود می‌شناختند و بارها

تشابه بین دو نقاشی از این لحاظ آنقدر بهم نزدیک است که هر یک باید متأثر از دیگری باشد یا به احتمال زیاد اصل و منبع هر دو یکی

اعلام وفاداری به سلطان احمد کردند. این حقیقت مجوزی برای سفرها و کارهای دستی ایشان به ویژه در پنیناتور، تا آخر قرن بیستم است. مقایسه نسخه‌های قرن ۱۴ م قزوین نسخه ۱۳۸۸ بعنوان نقطه آغاز بازسازی سبک تبریز غالب است. نسخه ظریف و دیگری در مجموعه پروفسور سار در برلین و دیگری در موزه آسیایی لنینگراد بسیاری جهات با هم شبیه هستند و باید متوجه شد که هر یک از این دوی آنها تصاویر بسیار تزئینی است و دارای خطی ظریف در زمینه‌های بسیار است.

پاریس در سال ۱۸۸۸ میلادی در اصل عربی و با خط زیبای نسخ نوشته شده است. تصاویر نسخه پاریس در حالتی خیلی آرام‌تر با رنگ‌های غنی‌تر، اختلاطات اساسی بر روی سبک نشان می‌دهند. کتاب‌های خطی سار لنینگراد نسخه پروفسور سار جدیدتر شناخته شده است اما نظر قطعی در این مورد وجود ندارد. در همان مکتب کاری در استامبول کتابخانه برلین است که قبل از ۱۴۰۹ م برای شخصی به نام

صورت افراد بویژه فرشته‌ای که اساساً آزمایش کیفیت در هر کار خطی قزوینی است با مهارت زیاد ترسیم شده و از نظر متون و لباس کاملاً مغولی است.

این اهل اربیل (نزدیک موصل) نوشته شده است. تصاویر به شکل بسیار جالبی کامل‌کننده نسخه خطی قزوینی است. دستخط زیبای اشعار خواجهی کرمانی در

موزه بریتانیا با تاریخ مشخصی ۱۳۹۷م

آهنگی کامل دارد.

ویژگیهایی را از کار نقاشان بغداد نشان می‌دهد که برای توسعه هنرشان از قرن ۱۴م به ۱۵م در

قسمت انتهایی درختان بصورتی زیبا به حاشیه‌ها کشانده‌شده و بعضی از تصاویر حول

پیش گرفتند. در اینجا ما به نقاشی به نام جُنید

بیت شعر به ماهرانه‌ترین شکل ترسیم

بغدادی برمی‌خوریم، جُنید نقاش، کسی است که

شده است.

به پاس سلطان

این سبک

سلطانی تخلص داده و از سبک نثرین

مکتب شهر گردید که نشانی‌های دیوان

اثری در کارش نیست.

خواجوی کرم مؤید این اصل است.

کارهای او

نمونه خطی دیگری در

این دوره است و می‌توان به جرات بیان کرد

سبک جلایریان تبریز و این سبک با نشان

که برای ترسیم چهره‌ها ساخت و سبازها،

داده و تصور سازی مجدد شاهنامه مؤید

اساس و مکتب راز در دوره تیموریان

موزه لوپکاپوی استامبول ای تاریخ ۱۱ که

است. در یک معمولاً مجلسی نقاشی

در شیراز نوشته شده است و این کننده این

می‌شود

ارتباط است. این سبک چهره در فرم

چشم‌اندازی است (درها و پنجره یعنی *stab*)

خطی شکل رسیم شده که بیانگر حالتهای

(*rdinated*). چهره نسبت به دور

خاک و ترسیم ماههای تپه‌ای

فرعی هستند و با عشق به طبیعت یادگار سوم

شکل گل و بوته‌های پراکنده و گل دسته‌های

ایران باستان از هوارنا که پرتو آسمانی

بیانگر ویژگیهای طبیعی این سبک

مخلوقات جهان است، می‌باشد.

می‌باشد، بعضی از تصاویر صفحات در فرم نیم

برای اولین بار نیز متنی که بوسیله میرعلی

دایره‌ایست که با تزئینات متعددی همراه شده

تبریزی استاد نوشته شده با مینیاتورها هم

است.

عصر تیموریان

براساس آنچه ما درباره علاقه تیمور به هنر شور و شوق او برای جمع‌آوری کتاب می‌دانیم، و با توجه به این واقعیت که او نقاشان ایرانی بخدادی را برای تزئین قصرش به یک هنرمند عربسک استخراجه کرد. اما وقتی کتاب به ویژه ایتختش بود. اما وقتی سعی می‌کنیم کتب خطی پدید آمده از دوره او را انتخاب کنیم، متوجه می‌شویم که از مکتب سمرقند باقی مانده اند. با سردرگمی ما می‌شوند. می‌توانیم جداگانه به آن‌ها از روی مدل‌های چینی استفاده برداری کرده می‌تواند با اندکی اطمینان به مرکز منتسب شود، این مینیاتورها مستقیماً از چینی تقلید شده‌اند. گفته می‌شود که تیمور برای آموختن ارجحیت ویژه فائل بود و مطمئناً چینی را می‌شناخته و با وجود ضدیت سیاسی با هنر آنان را تحسین می‌کرده است. او در زمان خود سهم زیادی در کارهای هنری ایران و خاور دور داشته است.

بعضی از نقاشی‌های سبک چینی و ایرانی شناخته شده از نظر سبک کاملاً چینی هستند، بطوریکه طبقه بندی آنها به عنوان مینیاتور ایرانی دشوار است. هیچ یک از آنها موضوعی را بیان نمی‌کند، بلکه همه نقاشی‌ها جدا جدا از هم از هم جدا هستند. از هم جدا هستند. به نظر می‌رسد که سبک این آلبومها از چین گرفته شده باشد و در ایران رواج شده و از آنجا به ایران و هند نفوذ کرده است. غیر از برگها، اوراق دیگری است که به نقاشی شده و حدود ۱۰۰ آسیای را در انتخاب موتیف‌ها نشان می‌دهد. ولی از جهات دیگر کاملاً سبک و سبک تزئینی آفریده شده است. بخصوص شامل انواع مختلف از بدون عنقا، درنا، پلیکان و انواع مشابه حیوانات واقعی یا خیالی می‌باشند. نمونه‌های بسیار زیادی در آلبومی در کتابخانه قصر توپکایی استامبول جمع‌آوری شده است و حداقل بخشی از آن به احتمال زیاد

در سمرقند بوجود آمده است.

کتابهای خطی مصوری درباره ستاره‌شناسی به مکتب ترکستان منصوب شده و حداقل برای

شده‌اند. در طراحی آنها یک ارتباط معین غیرقابل انکاری با نسخه‌های قزوینی وجود دارد، اما تصاویر قزوینی با رنگهای

یکی از آنها دلیل کافی وجود دارد. در تصاویر

ستاره‌شناسی نیز از همان سبک نقاشی قزوینی

استفاده شده و یک کاملاً نظر می‌

مغولی هستند. آنچه تصاویر از شباهت دیگر از

نخستین نمونهای قدیمی اسلامی ملهم

باشند، به حال سمرقند عکس بغداد سهم عمده‌ای در توسعه نقاشی آنها نداشت. □

